

فصلنامه سیاست دفاعی، سال یازدهم

شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۲

تحلیل جایگاه نفت در تهاجم آمریکا به عراق

تاریخ دریافت مقاله	: ۱۲/۶/۵	ا...مراد سیف
تاریخ تأیید مقاله	: ۱۲/۸/۵	دکترای اقتصاد بین‌الملل
صفحات مقاله	: ۹۵ - ۱۲۰	عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

مقاله حاضر با استناد به شواهد آشکار و پنهان نشان می‌دهد که در تهاجم آمریکا به عراق، نفت از اهمیت کلیدی برخوردار است. در واقع، و طبق تبلیغات گسترده جنگ آمریکا با عراق به منظور حذف صدام حسین از حاکمیت صورت گرفت، اما مستندات مختلف و نیز ادامه اشغالگری آمریکا همگی دلالت بر اهمیت اهداف بیان نشده و پشت پرده ایالات متحده در عراق دارند. در میان این اهداف، مسأله نفت از ابتدا مورد توجه تحلیلگران اقتصاد سیاسی بین‌الملل قرار داشته است. این مقاله خاطر نشان می‌سازد که عراق پس از عربستان سعودی از جهت ذخایر کشف شده نفت دارای مقام دوم جهانی است و می‌تواند نقش کلیدی در استراتژی انرژی ایالات متحده برای حل مسئله وابستگی رو به تزاید آمریکا به نفت و نیز تحت فشار قراردادن کشورهای وابسته به نفت مانند اعضای اوپک، روسیه و سایرین داشته باشد. همچنین شواهد حاکی از آن است که آمریکا با تسلط بر نفت عراق خواهد توانست به استیلای دلار در اقتصاد جهانی نفت تداوم بخشد.

““““““

کلیدواژگان

نفت، تهاجم نظامی، جنگ عراق، وابستگی نفتی، سیاست انرژی

مقدمه

۱- بیان موضوع

جنگ اول خلیج فارس به روشنی از یک انگیزه نفتی برخوردار بود. این انگیزه در واقع حمایت از تمامیت عرضه نفت خاورمیانه، در مقابل کنترل صدام حسین بر این منابع بود که هدف مهمی برای ایالات متحده در جنگ ۹۱-۱۹۹۰ محسوب می‌شد. در صورت گرفتن کویت، صدام به کنترل بر پنج میلیون بشکه نفت در روز تسلط می‌یافت و ذخایر نفتی خود را دوبرابر می‌کرد.

در جنگ دوم خلیج فارس نیز از جانب دولتمردان آمریکایی در بوقهای تبلیغاتی پیرامون تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و حقوق بشر دور می‌زد در حالی که به ظاهر سیاست دولت بوش مقابله با صدام حسین بود. دولت بوش همچنین در خصوص طرحهای خود برای عراق پس از صدام لب فرو بسته و هرگونه علاقه به منابع نفتی عراق را انکار می‌کرد. با این حال، گزارشات منتشره و دگر شواهد پس از اشغال عراق، همگی حاکی از آن است که مقامات ایالات متحده در فکر اشغال بلندمدت این کشور پس از حذف صدام هستند.

۲- سؤال پژوهش

این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش است که؛ نفت عراق تا چه اندازه در تصمیم واشنگتن بر تهاجم نظامی به عراق و اشغال این کشور می‌تواند اثرگذار بوده باشد؟

۳- فرضیه پژوهش

کشور عراق دارنده دومین ذخایر نفت خام جهان است، که ذخایر کشف شده آن بالغ بر ۱۱۲ میلیارد بشکه (یعنی ۱۱ درصد از کل ذخایر کشف شده جهان) می‌باشد. کارشناسان عقیده دارند که در عراق ذخایر کشف نشده زیادی وجود دارد که با احتساب آنها کل ذخایر این کشور به ۲۵۰ میلیارد بشکه می‌رسد. این حجم از ذخایر، کشور عراق را به موقعیت عربستان سعودی نزدیک می‌کند و از دیگر کشورهای نفتی متمایز می‌سازد. نفت عراق از کیفیت بالایی برخوردار است. تولید آن نیز ارزان تمام می‌شود. در نتیجه، کشور عراق در موقعیت بسیار ویژه‌ای از جهت سودآوری منابع نفتی قرار دارد. شرکتهای نفتی جهانی نیز امیدوارند که با کسب حق تولید در میادین غنی نفتی عراق به

میلیاردها دلار در آمد دست یابند. با تهی شدن ذخایر اغلب مناطق جهان در ده تا پانزده سال آینده، نفت عراق از اهمیت روزافزونی در عرضه انرژی جهانی برخوردار خواهد بود. مطابق نظر کارشناسان صنعت نفت، کمتر شرکت نفتی در جهان وجود دارد که چشم طمع به نفت عراق ندوخته باشد. رقابت ژئوپلیتیک در میان کشورهای بزرگ در خلال قرن گذشته، اغلب به کنترل بر منابع کلیدی نفت بوده است. با توجه به همه این شواهد؛ فرضیه این تحقیق آن است که با این که کمتر از نفت صحبتی به میان می آید، این احتمال وجود دارد که ایالات متحده بخواهد از طریق کنترل عراق، به عنوان یک محور اساسی، در نظم جدید ژئوپلیتیک انرژی استفاده کند. در واقع جنگ با عراق را می توان ابزاری برای برقراری موازنه قدرت در خاورمیانه دانست.

۴- روش پژوهش

این پژوهش متکی بر اسناد و مدارک معتبر و منتشر شده بوده و از روش کتابخانه ای دریافتن پاسخ برای سؤال تحقیق بهره خواهد گرفت.

۱- نفت در عراق

وجود منابع عظیم نفتی، به حاکمیت نفت بر اقتصاد کشور عراق منجر شده است. سهم بیش از نود و پنج درصد از درآمد ارزی و بالغ بر هفتاد و پنج درصد از GDP، نفت را شاه کلید همه مشکلات اقتصادی عراق ساخته است. منابع بسیار زیاد هیدروکربن در عراق درآمدی در حدود سالانه سیزده تا پانزده میلیارد دلار را برای این کشور در کوتاه مدت رقم زده است. عراق همچنین دهمین کشور دارنده ذخایر گاز طبیعی، با حدود ظرفیت یکصد و ده تریلیون فوت مکعب در جهان است. با توجه به آنچه گفته شد به بررسی ذخایر و تولید نفت عراق می پردازیم.

الف - ذخایر نفت عراق

کشور عراق با داشتن حدود یکصد و سیزده میلیارد بشکه ذخایر نفت کشف شده، دومین کشور دارنده نفت در جهان است. از طرفی، به دلیل جنگ، بی ثباتی سیاسی و تحریمها سرزمین عراق مورد اکتشاف قرار نگرفته است. بنابراین، علاوه بر اینکه از هفتاد و سه حوزه نفتی شناخته شده کشور عراق (که تنها بخشی از آن نیز در حال تولید

است) امکان تولید بسیار بیشتری وجود دارد. با ارزیابی مجدد حوزه‌های شناخته شده از طریق روشهای پیشرفته دانش ژئوفیزیک، که در خلال بیست و پنج سال گذشته حاصل شده‌است، می‌توان ذخایر زیادتری را نیز تصور نمود. حتی احتمال وجود میادین جدید کشف نشده نیز (بویژه در صحرای غربی) وجود دارد، که سطح ذخایر تولید عراق را ارتقا می‌بخشد.

مطابق اعلام وزارت انرژی ایالات متحده (DOE) کل ذخایر - کشف شده و کشف نشده - عراق ممکن است به دویست و بیست میلیارد بشکه نفت بالغ شود. این رقم کشور عراق را به موقعیت کشور نخست نفتی جهان، یعنی عربستان سعودی با دویست و شصت میلیارد بشکه، بزرگترین ذخایر کشف شده، نزدیک خواهد ساخت. روی هم رفته نفت عراق بخوبی می‌تواند با عربستان سعودی رقابت کند. با این که ذخایر عراق کمتر از ذخایر عربستان سعودی است، این دو کشور در صدر تولیدکنندگان مهم نفت قرار دارند.

ارقام جدول (۱) بخوبی موقعیت فعلی عراق را از حیث منابع کشف شده نفتی در کنار سایر کشورهای مهم نفتی جهان نشان می‌دهد.

علاوه بر حجم ذخایر نفتی، هزینه پایین تولید نفت در عراق نیز حائز اهمیت زیادی است. برای درک بهتر موقعیت نفتی عراق کافی است توجه کنیم که ایالات متحده هم‌اکنون از ذخایر نه چندان زیاد خود (یعنی ۲۴ میلیارد بشکه) روزانه در حدود ۵۵ میلیون بشکه تولید می‌کند. به علاوه، با این که عراق اخیراً قادر بود ۲/۸ میلیون بشکه در روز را از حدود ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ حلقه چاه عملیاتی تولید کند، ایالات متحده تنها در تگزاس تولید خود را از بیش از ۱۵۰۰۰۰ حلقه چاه استخراج می‌کند. بنابراین، نفت عراق به سادگی و با هزینه بسیار پایین‌تری قابل تولید است. سهولت تولید در میادین نفتی، به عراق این فرصت را داده‌است که از سال ۱۹۸۰ (یعنی سال شروع جنگ عراق با ایران) تا به حال، وضعیت تولید خود را بدون داشتن بخشهای ذخیره‌سازی و بدون بهره‌گیری از تکنولوژی و بدون اینکه توان حفر چاههای جدید را داشته باشد، سرپا نگاه دارد.

با توجه به مطالب بالا، عراق زمینه قرار گرفتن در جرگه چند تولیدکننده بزرگ جهان را دارد. با این وجود، برای تحقق این منظور صنعت نفت عراق نیازمند بازسازی در همه انواع خدمات فنی، تجهیزات سرمایه‌ای و زیرساختها می‌باشد. در حال حاضر تولید کنونی نفت

عراق نسبت به همسایگان از اهمیت زیادی برخوردار نیست، تا جایی که تولید روزانه آن به شرط سرمایه‌گذاری متناسب در چند سال به حدود شش درصد کل تولید جهانی افزایش خواهد یافت. این رقم در مقایسه با تولید عربستان با حدود سه برابر آن و یا توان تولید روسیه با حدود دو برابر آن است قابل توجه نمی‌باشد. (Marcel & Mitchell, 2003, 2)

جدول ۱- ذخایر نفت در کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۱
(ارقام غیر از درصدها به میلیون بشکه)

ردیف	کشور یا منطقه	ذخیره کشف شده نفت	درصد از کل جهان
۱	آمریکای شمالی	۳۳۳۴۵/۷	۳/۱
۲	کانادا	۱۱۳۰۰/۷	۱
۳	ایالات متحده	۲۲۰۴۵	۲
۴	آمریکای لاتین	۱۲۳۸۹۶/۱	۱۱/۵۳
۵	مکزیک	۲۶۹۴۱	۲/۵
۶	ونزوئلا	۷۷۶۸۵	۷/۲
۷	اروپای شرقی	۶۶۷۹۰/۴	۶/۲
۸	اروپای غربی	۱۸۱۲۸/۳	۱/۷
۹	خاورمیانه	۶۹۶۲۶۱/۳	۶۴/۸
۱۰	ایران	۹۹۰۸۰	۹/۲
۱۱	عراق	۱۱۲۵۰۰	۱۰/۴۷
۱۲	کویت	۹۶۵۰۰	۹
۱۳	عربستان سعودی	۲۶۲۶۹۷	۲۴/۴
۱۴	امارات	۹۷۸۰۰	۹
۱۵	آفریقا	۹۲۷۹۷/۱	۸/۶
۱۶	لیبی	۳۶۰۰۰	۳/۳
۱۷	نیجریه	۳۱۵۰۶	۲/۹
۱۸	آسیا و اقیانوسیه	۴۴۹۸۰	۴/۲
۱۹	اوپک	۸۴۵۴۱۱/۶	۷۸/۷
۲۰	کل جهان	۱۰۷۴۸۵۰/۲	۱۰۰

مأخذ : Opec Annual Statistical Bulletin 2001 p.24 available at : www.opec.org

صنعت نفت عراق بر اثر جنگ ۸۸-۱۹۸۰ با ایران، جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، عدم سرمایه‌گذاری لازم و نگهداری نامناسب پس از جنگ بشدت رو به تخریب رفته است. از سال ۱۹۹۰، تحریم‌های بین‌المللی به نحو مؤثری برنامه‌های افزایش تولید حوزه‌های نفتی را متوقف کرده است. این تحریمها سبب پیدایش کمبود مزمون تجهیزات مورد نیاز میادین نفتی و بخشهای ذخیره‌سازی شده است (تحت رژیم تحریم، ایالات متحده از واردات تجهیزات به ارزش چهار میلیارد دلار جلوگیری کرده است). همچنین، روشهای سؤال برانگیزی (مانند تزریق آب) برای افزایش تولید از میادین موجود مورد استفاده قرار گرفته است که می‌تواند برخی از مخازن را تخریب کند و در کوتاه مدت زمینه کاهش تولید را فراهم آورد. (Renner, 2003, 2)

با توجه به موقعیت ویژه نفتی عراق، که می‌تواند نفت فراوانی را با کیفیت بالا و هزینه بسیار پایین (و بنابراین با سودهای بالاتر) تولید کند، همین که تأسیسات بازسازی شوند و میادین جدیدی به بهره‌برداری برسند، شیرهای نفت این کشور می‌توانند با حجم زیاد باز شوند. برخی تحلیلگران، از جمله چلبی^(۱)، مسئول سابق نفت عراق، عقیده دارند که عراق می‌تواند در یک دهه به تولید هشت تا ده و پس از آن به تولید دوازده میلیون بشکه نفت در روز دست یابد. (Ibid)

ب - تولید نفت عراق (تاریخچه و حال)

حداکثر تولید نفت عراق ۳/۵ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۹۷۹ درست قبل از آغاز جنگ آن کشور با ایران بود. با شروع جنگ، یک‌باره تولید نفت سقوط کرد و بتدریج تا ۲/۹ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۹ رسید. بحران خلیج فارس دوباره تولید نفت را در سال ۱۹۹۰ قطع کرد.

تحریم‌های سازمان ملل پس از جنگ موجب ممنوعیت صدور نفت شد. از این جهت تولید نفت پس از جنگ تنها تا سطح موردنیاز برای تقاضای داخلی، به علاوه آن مقدار که ممکن بود به صورت قاچاق صادر شود، کاهش داد. تقاضای داخلی حدود ۴۵۰ هزار بشکه در روز تا قبل از جنگ اخیر بود. تولید سالیانه نفت عراق را از ۱۹۸۰ نشان می‌دهد. صادرات نفت عراق در ماه مه ۱۹۹۵ از طریق برنامه، نفت در برابر غذا، از سرگرفته شد. مطابق این برنامه، تولید افزایش یافته و به ۲/۶ میلیون بشکه در روز، در سال ۲۰۰۰

رسید. در خلال سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ مجادلاتی بر سر قیمت‌گذاری و دیگر جنبه‌های برنامه مذکور وجود داشت، که گاه موجب توقف صادرات می‌شد. به‌رغم این که تولید ماهانه نفت تا ۳ میلیون بشکه افزایش یافت، تولید سالیانه کاهش یافت. با این وجود در ماههای ژانویه و فوریه سال ۲۰۰۳ جهشی مختصر در تولید مشاهده می‌شود. در حال حاضر، همزمان با ایجاد امنیت حوزه‌های نفت در عراق، جریان نفت برای تأمین نیاز داخلی برقرار شده‌است. گزارشها حاکی از آن است که تولید به هفتصد هزار بشکه در روز رسیده، که پانصد هزار بشکه آن از حوزه‌های شمالی و دویست هزار بشکه آن از حوزه‌های جنوبی است. این مقدار تولید بیش از نیاز روزانه کشور است. اگر چه پالایشگاهها هنوز قادر به تبدیل این نفت به تولیدات موردنیاز مطلوب؛ از جمله گازوئیل و بنزین نمی‌باشند.

وضعیت میادین و تجهیزات

الف: وضعیت فعلی میادین

ذخایر نفت عراق در دو حوزه عمومی یکی در شمال و اطراف کرکوک و دیگری در جنوب (در بصره و ام‌القصر و اطراف آنها در نزدیکی بندرالبکر در خلیج فارس) قرار دارد. تولید در میدان رُمادیه، که بزرگترین بندر تولیدکننده در جنوب با ۶۶۳ حلقه چاه می‌باشد، متمرکز شده‌است.

به همراه میادین همجوار، بیش از نصف تولید عراق را این میدان انجام می‌دهد. از زمان تولید نفت در برنامه نفت در برابر غذا^(۱) ۴۰ درصد تولید عراق نیز از کرکوک و میادین جانبی آن صورت می‌گیرد.

تأسیسات بندری مورد استفاده در جنوبی‌ترین منطقه نفتی عراق در جنگ اول خلیج فارس بشدت آسیب دید. این تأسیسات برای اجرای در برنامه نفت در برابر غذا، بازسازی شد و در راستای آن برنامه روزانه یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. نفت کرکوک از طریق یک خط لوله ۶۰۰ مایلی به سیحان ترکیه و از آنجا به بندری در مدیترانه حمل می‌شود. این خط لوله ۴۰ اینچی، اگر چه ظرفیت انتقال ۱/۱ میلیون بشکه نفت در روز را دارد، اما در وضعیت فعلی چنین استفاده‌ای را نمی‌توان انتظار داشت. یک خط لوله موازی دیگر، با ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه در روز هم وجود دارد، که ظاهراً قابل

استفاده نیست. دو خط لوله روی هم رفته ظرفیت انتقال ۱/۶ میلیون بشکه در روز را دارند، که برای عملی شدن نیازمند بازسازی وسیع و اساسی هستند. فعال شدن میدین نفتی در عراق، ایجاب می‌کند که زیرساختهای تخریب شده بخش نفت این کشور برای رسیدن به سطح استانداردهای مطمئن جهانی بازسازی شوند. باید توجه کرد که در حدود ۲۰ سال تجهیزات بخش نفت عراق مناسب نگهداری نشده است. در دوره برقراری تحریمهای سازمان ملل، تجهیزات زنگ زده و خارج از رده این بخش، با ابزارهای گوناگون ابتکاری به کار خود ادامه داده است. (U.S. Dep. of Commerce, 2003, 9) در حال حاضر نیروی اشغالگر، برای بازسازی صنعت نفت عراق، یک هیئت نظامی از مهندسين را مشخص نموده است. این هیئت برای این منظور قراردادهایی منعقد کرده و قراردادهایی هم در دست انجام دارد. هدف این قراردادها احیای بخش نفت است و اهدافی چون خاموش سازی آتش چاههای نفت، پاکسازی محیط زیست، تجدیدبنای زیرساختها، حفظ میدین نفتی، حفظ خط لوله‌ها، حفظ پالایشگاهها، توزیع موقتی تولیدات در عراق و انجام کمکهای فنی به شرکتهای نفتی عراق می‌باشد. (Ibid) تولید نفت در کل عراق که در پایان جنگ ۸۰۰,۰۰۰ بشکه در روز بود، اکنون افزایش یافته است. تولید در جنوب بین ۶۰۰,۰۰۰ تا ۷۰۰,۰۰۰ بشکه در روز است. در حالی که در شمال عراق به تولید ۵۰۰,۰۰۰ بشکه در روز دست یافته‌اند. تولید جنوب، یک میلیون بشکه در روز تا پایان آگوست (شهریور ۱۳۸۲) پیش‌بینی می‌شد.

ب: برنامه نفت در برابر غذا و اثرات آن (Sanford, 2003, 16)

در آگوست ۱۹۹۰ شورای امنیت سازمان ملل بر اساس قطعنامه ۶۶۱ تحریم تجاری جامع بین‌المللی را، به دلیل تجاوز عراق به کویت، بر آن کشور تحمیل کرد. به دنبال جنگ اول خلیج فارس، شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۶۸۷ در آوریل ۱۹۹۱ تحریم صادرات نفت عراق را، تا زمانی که این کشور خود را با اقدامات سازمان ملل در جهت پایان دادن به برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی تطبیق نداده است، تثبیت کرد. نخستین نسخه برنامه نفت در برابر غذا توسط شورای امنیت در ۱۵ آگوست ۱۹۹۱ (قطعنامه ۷۰۶) مورد موافقت قرار گرفت. این برنامه به عراق اجازه می‌داد که تا مبلغ ۱/۶ میلیارد دلار نفت را در هر ماه صادر کند. عراق این قطعنامه را، به دلیل اینکه آزادی عمل این کشور را محدود کرده و حاکمیت آن را مخدوش می‌ساخت، رد کرد. بدون

درآمدهای نفتی، عراق در موقعیتی نبود که مقادیر کافی غذا و اقلام دارویی وارد کند، در نتیجه شرایط زندگی در کشور بشدت وخیم گردید.

در آوریل ۱۹۹۵ شورای امنیت طرح جدیدی (قطعنامه ۹۸۶) را پذیرفت، که اجازه صدور ۲ میلیارد دلار نفت را، در هر شش ماه یک بار، به عراق می داد. یک یادداشت تفاهم میان عراق و سازمان ملل متحد در مه ۱۹۹۶ به اجرا درآمد و اولین صادرات نفت در دسامبر ۱۹۹۶ انجام شد. هنگامی که بررسیها نشان داد که برنامه مذکور نمی تواند نیازهای غذایی و دارویی مردم را تأمین کند، شورای امنیت (در قطعنامه ۱۱۵۳) صادرات نفت عراق را در فوریه ۱۹۹۸ به ۵/۲۵ میلیارد دلار در هر شش ماه افزایش داد. شورا محدودیت صادرات را در دسامبر ۱۹۹۹ (در قطعنامه ۱۲۸۴) به منظور تشویق عراق به همکاری برای حذف تسلیحات کشتار جمعی لغو نمود.

در برنامه نفت در برابر غذا، سازمان بازاریابی دولتی عراق^(۱) نفت را (تحت نظارت کمیته تحریم سازمان ملل) به شرکتهای نفتی بین المللی می فروخت. نفت از طریق خط لوله عراق و ترکیه و از طریق پایانه های عراقی در خلیج فارس، صادر می شد. خریداران پرداختهای خود را به حساب مشخص شده از جانب سازمان ملل، نزد بانک ملی پاریس شعبه نیویورک (BNP) واریز می کردند. در این اواخر شرکتهای آمریکایی یک سوم تا نصف (غالباً دومی) از ۲/۱ میلیون بشکه از صدور نفت روزانه عراق تحت برنامه نفت در برابر غذا را خریداری می کردند.

درآمدهای ناشی از این صادرات توسط کمیته تحریمهای سازمان ملل برای خرید اقلام مورد نیاز به تشخیص سازمان ملل تخصیص داده می شد. در این اواخر، ۲۵ درصد از کل صادرات عراق از طریق کمیته غرامت سازمان ملل صرف پرداخت به مصدومین تجاوز عراق به کویت می شد. ۵۹ درصد از وجوه باقیمانده برای خرید اقلام مورد نیاز مردم بغداد و ۱۳ درصد برای خریدهای مناطق تحت کنترل کردها در شمال عراق استفاده می گردید. ۳ درصد باقیمانده را نیز سازمان ملل برای تأمین مالی هزینه های اداره برنامه نفت در برابر غذا و برنامه بازرسی تسلیحات سازمان ملل^(۲) برداشت می کرد.

تحت برنامه نفت در برابر غذا، عراق کالاها و خدمات را مستقیم از شرکتهای عرضه کننده می خرید. برنامه نفت در برابر غذا مشخص می کرد که چه سهمی از درآمد نفت می باید برای اقلام گوناگون از کالاها هزینه شود. کمیته تحریم همه قراردادهای در

این خریدها بررسی می‌کرد. هر عضو کمیته می‌توانست قرارداد واردات کالا توسط عراق را متوقف سازد. ایالات متحده اغلب صادرات اقلام دارای استفاده دوجانبه (با کاربردهای نظامی و غیرنظامی) را ملغی می‌کرد.

ایالات متحده (وابستگی به نفت: گذشته، حال و آینده) (Danse, 2003, html)

وابستگی نفتی به صورتی باورنکردنی هزینه‌هایی برابر با میلیاردها دلار را سالیانه بر اقتصاد آمریکا تحمیل می‌کند. نتایج یک مطالعه که تحت مسئولیت وزارت انرژی ایالات متحده انجام گرفته، تخمین زده‌است که هزینه وابستگی به نفت در خلال سه دهه گذشته در حدود ۴ تا ۱۵ تریلیون دلار (به دلارهای جاری) بوده‌است. در واقع، این بدان معنی است که به‌طور متوسط اقتصاد آمریکا حداقل سالانه ۱۳۵ میلیارد دلار به دلیل اتکای اقتصاد خود به نفت از دست می‌دهد. حتی اگر این رقم ۱۰ تریلیون دلار در سال باشد پول بسیار هنگفتی است.

از جمله هزینه‌های وابستگی به نفت، تأثیرپذیری اقتصاد آمریکا از نوسانات قیمت نفت است. نوسانات و افزایش قیمت نفت (به عنوان یک نهاد مهم تولیدی) توان تولید اقتصاد را کاهش می‌دهد. در برخی موارد، این افزایشها به اثرات پایدار رکودی در اقتصاد منجر می‌شوند. هر سه افزایش عمده قیمت نفت در خلال سی سال گذشته (۷۴-۱۹۷۳، ۸۰-۱۹۷۹ و ۹۱-۱۹۹۰) رکودهای اقتصادی در پی داشته‌اند که رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده‌است. فشار قیمت‌های انرژی بر کل قیمت‌ها در اقتصاد به طور کلی موجب مشکلات ساختاری برای اقتصاد شده‌است.

از طرف دیگر، تورم که با نرخ تغییر در شاخص قیمت مصرف‌کننده "CPI" سنجیده می‌شود، در بلندمدت از قیمت جهانی نفت تبعیت کرده‌است. علاوه بر این که قیمت‌های نفت و دیگر حامل‌های انرژی بخشی از "CPI" را شامل می‌شوند، تأثیرات القایی آنها بر دیگر کالاها یک اثر تأخیری نیز بر تورم "CPI" داشته است.

مطالعات مربوط به وابستگی نفتی نوعاً به هزینه‌های نظامی، استراتژیک و یا هزینه‌های سیاسی نمی‌پردازند. با این حال این هزینه‌ها بسیار هنگفت هستند. برای مثال سالیانه حدود ۷۰ میلیارد دلار در بخش نظامی برای حمایت از دسترسی به نفت خاورمیانه خرج می‌شود. دولت بوش اکنون در حال ادامه اشغال عراق، دومین دارنده ذخیره نفتی در جهان، است. در حالی که اشغال عراق می‌تواند تضمین‌کننده دسترسی

کمپانی‌های نفتی ایالات متحده به این منبع عظیم شود، این اقدامات (غیر از هزینه‌های اقتصادی، روانی و بشری) هزینه‌ای حداقل ۱۰۰ میلیارد دلاری را بر بودجه مرکزی ایالات متحده تحمیل خواهد کرد.

وابستگی نفتی آمریکا به واردات نفت بویژه از خاورمیانه در سالهای اخیر دائم افزایش داشته است. در سال گذشته واردات نفت ایالات متحده به ۱۱/۶ میلیون بشکه در روز؛ یعنی ۵۰ درصد بالاتر از ۵ سال قبل از آن بالغ گشت. سهم دولتهای خلیج فارس نیز از کل واردات ایالات متحده در خلال چندسال گذشته به‌طور مداوم افزایش یافته‌است.

برای ایالات متحده با این وجود، کاهش وابستگی نفتی به خاورمیانه برای حمایت از اقتصاد کشور کافی نیست. از آنجا که عرضه‌کنندگان نفت ایالات متحده همگی در بازارهای جهانی مشارکت دارند، شوکهای خارجی قیمت نفت همیشه می‌تواند به افزایش قیمت فرآورده‌های نفت در داخل منجر شود.

ایالات متحده در سالهای اخیر کارایی انرژی خود را بهبود داده‌است (این کشور اکنون می‌تواند با نفت کمتر انرژی بیشتری تولید کند). با این وجود، این پیشرفت‌ها به میزان کافی جلو نرفته‌است. این کشور هنوز هم باید کارایی انرژی خود را بهتر کند. برای مثال، بیش از نیمی از وسایل نقلیه‌ای که امروزه در آمریکا فروخته می‌شود، کامیونهای سبکی است که به میزان مطلوب کارایی انرژی ندارند. همچنین کارایی انرژی اتومبیلها هم به میزانی که اکنون تکنولوژی اجازه می‌دهد، بالا نرفته‌است. تحلیلگران در آمریکا معتقدند که این کشور می‌باید کارایی انرژی را افزایش، مصرف کل انرژی را پایین آورند و منابع تجدیدپذیر انرژی را تقویت کند.

سیاست انرژی ایالات متحده

سیاست انرژی دولت بوش را از مصرف همیشه در حال رشد نفت ایالات متحده می‌توان حدس زد. پیش‌بینی‌ها حکایت از این دارند که مصرف نفت ایالات متحده در طول دو دهه آینده تا یک سوم رشد خواهد کرد. کاخ سفید، در حال تلاش بیشتر برای حفاری داخلی است. بر این اساس تصمیم دارد که منطقه پناهگاه حیوانات وحشی در شمال کشور را نیز بر روی صنعت نفت بگشاید. حتی با این وجود، گروه توسعه سیاست انرژی دولت، که توسط چنی رهبری می‌شود، در گزارش مه ۲۰۰۱ اعلام داشته‌است که تولید نفت ایالات متحده در بیست سال آینده ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت. در نتیجه،

وابستگی ایالات متحده به نفت وارداتی (که از یک سوم در ۱۹۸۵ به بیش از نصف در حال حاضر افزایش یافته است)، به دو سوم از کل مصرف نفت این کشور در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید. (Renner, 2003, 1)

از دهه ۱۹۷۰، ایالات متحده تلاش زیادی را به تنوع بخشی منابع تهیه انرژی مورد نیاز خود در خارج از اوپک و خاورمیانه معطوف داشت. دولت فعلی، در تلاش برای توسعه تولید در مناطقی چون منطقه خلیج فارس، نیجریه، چاد، آنگولا و مناطق ساحلی در حوزه آتلانتیک است و منتظر پیشدستی عرضه کنندگان نیمکره غربی؛ مانند کانادا، مکزیک و ونزوئلا می باشد. از منطقه غرب آفریقا این انتظار وجود دارد که حدود یک چهارم واردات نفت ایالات متحده را برای یک دهه تأمین کند.

اما این حقیقت را نمی توان کتمان کرد که خاورمیانه (بویژه منطقه خلیج فارس) دارای مرتبه نخست جهانی برای ایالات متحده و دیگر واردکنندگان نفت است. در واقع گزارش چینی این نکته را تأیید می کند که «با هر تخمین، تولیدکنندگان نفت خاورمیانه محور امنیت نفتی جهان باقی خواهند ماند.»

در حال حاضر، خاورمیانه حدود ۳۰ درصد، تولید نفت جهان را داشته و بیش از ۴۰ درصد صادرات نفت جهان را انجام می دهد. با داشتن ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده زمین، این تنها منطقه ای است که افزایش پیش بینی شده تقاضای نفت ایالات متحده را می تواند برآورده سازد. گزارش چینی روشن می سازد که تولیدکنندگان خلیج فارس به تنهایی، ۵۴ تا ۶۷ درصد از کل صادرات نفت جهان را در سال ۲۰۲۰ برعهده خواهند داشت. (Ibid)

قبل از تحریم ۱۹۷۳ کل مخارج انرژی ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) ایالات متحده و سهم مخارج نفت و گاز طبیعی از آن به ترتیب، زیر ۵ درصد و حدود یک درصد بود. شوکهای قیمت دهه ۱۹۷۰ و سالهای اولیه دهه ۱۹۸۰ این سهمها را به نحوی نمایشی به ترتیب به ۱۴، ۸ و ۲ درصد تا سال ۱۹۸۱ افزایش داد. از آن زمان تاکنون این سهمها در طی دو دهه تا سطح جاری ۷ درصد برای کل انرژی، ۳/۵ درصد برای نفت و یک درصد برای گاز طبیعی کاهش یافته اند. در خلال سال ۱۹۹۸ که قیمتهای نفت و گاز طبیعی پایین تر بود این سهمها هم پایین تر رفتند، اما اخیراً به دلیل قیمتهای بالاتر نفت و گاز طبیعی مجدداً افزایش یافته اند.

بخشی از دلیل کلی کاهش سهم انرژی در تولید ناخالص داخلی ایالات متحده، به کاهش در قیمتهای جهانی نفت از اوج آن در ۱۹۸۱ مربوط بوده است. دلیل دیگر به کاهش

مداوم در شدت انرژی^(۱)، که با مصرف انرژی در مقابل یک دلار از GDP سنجیده می‌شود، مرتبط است. این نسبت به دلیل تغییرات ساختاری در اقتصاد و پیشرفتهای صورت گرفته در اثربخشی انرژی در ایالات متحده کاهش یافته‌است. (Earley & Smith, 2001)

اگرچه ایالات متحده مصرف نفت را به طور نسبی در اقتصاد خود کاهش داده‌است، یک وابستگی رو به رشد به واردات نفت در آن مشاهده می‌شود. در سال ۱۹۷۳، واردات خالص نفت به ۳۵ درصد کل مصرف می‌رسید. برای سال ۲۰۰۰ این سهم به ۵۰ درصد رسید و انتظار می‌رود که در سال ۲۰۲۰ به ۶۴ درصد بالغ شود. (Ibid)

نقش و جایگاه خاورمیانه در استراتژی امنیت انرژی آمریکا

خاورمیانه در کل از موقعیت خاصی در تأمین نفت جهان برخوردار است. بدین جهت، این منطقه نقش کلیدی در امنیت انرژی داشته و بنابراین در استراتژی امنیت انرژی آمریکا نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. در میان کشورهای این منطقه عربستان سعودی یک بازیگر محوری است. این کشور با ۲۶۲ میلیارد بشکه ذخیره نفتی یک چهارم کل ذخایر کشف شده جهانی را داشته و به تنهایی بزرگترین تولیدکننده نفت در جهان است. امروزه ریاض می‌تواند در سه ماه تولید خود را از ۸ به ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهد و از این طریق کاهش نفت عراق را در خلال حمله نظامی ایالات متحده به عراق جبران نماید (Renner, 2003, 2). این کشور به کرات (پس از انقلاب اسلامی ایران و پس از هجوم عراق به کویت) نشان داده‌است، که آمادگی جبران کاهش دیگر عرضه‌کنندگان نفت را دارد. بنابراین نقشی تثبیت‌کننده در بازار جهانی داشته است.

با این حال نقش بلامنازع و انحصاری عربستان سعودی در بازار جهانی نفت غیرقابل انکار است و این برای یک کشور با وابستگی نفتی بالای ایالات متحده می‌تواند قابل تأمل باشد. به همین دلیل شکستن انحصار این قدرت نفتی، بخشی از سیاست تأمین امنیت انرژی ایالات متحده است.

جایگاه عراق در استراتژی نفتی آمریکا

نفت عراق از جهات مختلف می‌تواند در استراتژی نفتی ایالات متحده دارای اهمیت باشد. از یک طرف، پتانسیل نفتی عراق برای شکستن انحصار قدرت نفتی عربستان

سعودی در بازار جهانی می‌تواند استفاده شود. پس از بازسازی صنعت نفت عراق و رسیدن تولید نفت این کشور به حدی قابل توجه، عربستان سعودی دیگر تنها تولیدکننده حاکم بر بازار، که بتواند بازارهای نفتی را به تنهایی متأثر سازد، نخواهد بود. با وجود سردی روابط عربستان و ایالات متحده پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (شکافی که ممکن است بیشتر شود) وجود یک رقیب برای عربستان سعودی با استقبال واشنگتن مواجه خواهد شد. یک دیپلمات ایالات متحده به ساندى هرالڊ اسکاتلند گفته است که «یک عراق بازسازی شده تنها آلترناتیو دوم استراتژی برای عربستان سعودی است. تعویض رژیم بغداد توسط ایالات متحده در واقع یک ضرورت استراتژیک است تا یک تاکتیک.» (Ibid)

از طرف دیگر، با حاکمیت بر نفت عراق، واشنگتن یک اهرم قوی در بازار نفت جهانی به دست خواهد آورد. باز شدن شیرهای نفت عراق در بازار جهانی به صورت سیل آسا می‌تواند قیمت‌های جهانی نفت را به میزان زیادی کاهش دهد. از طرفی سازمان اوپک همیشه با مشکل تولید بیش از ظرفیت و گرایش اعضای آن به تولید بیش از سهمیه دست به گریبان بوده است. به طوری که هم‌اکنون در حدود ۳ میلیون بشکه در روز بیش از کل تولید توافق شده یعنی ۲۴/۷ میلیون بشکه نفت در روز، توسط اعضای این سازمان در بازار جهانی عرضه می‌شود. در این شرایط کاهش زیاد قیمت‌های نفت می‌تواند اعضای این سازمان را در تلاشی تخریبی در مقابل هم به جنگ قیمت وادار کرده تا در نهایت به فروپاشی اوپک منجر شود. (Ibid)

همچنین، یک جریان سنگین نفت عراق هرگونه تأثیر سایر رقبا مانند روسیه، مکزیک و ونزوئلا را بر بازار جهانی نفت محدود خواهد کرد. قیمت‌های پایین می‌تواند نفت روسیه - که تولید آن گران تمام می‌شود - را غیررقابتی ساخته و در نتیجه فضای جذب سرمایه‌گذاری خارجی را به نفت سیبری تیره و تار سازد. اقتصاد ضعیف روسیه بشدت به درآمد صادرات نفت وابسته است. بودجه مرکزی روسیه براساس قیمت‌های ۲۴ تا ۳۵ دلار برای هر بشکه نفت پیش‌بینی شده است. آلکسی آریتور^(۱) قائم مقام رئیس کمیته دفاع مجلس روسیه، در یک پیش‌بینی اعلام کرده است که اگر یک رژیم جدید در عراق نفت را بدون محدودیت عرضه کند، بودجه روسیه به هم خواهد ریخت. (Ibid., 3)

منافع و علایق شرکتهای نفتی آمریکایی در عراق

اوپک در سالهای اول دهه ۱۹۷۰، تعداد معدودی از شرکتهای (معروف به هفت خواهران) در پی آن بودند که در صنعت نفت فعال شده، کنترل فعالیتها را از مرحله اکتشاف و تولید تا تصفیه و فروش تولیدات به دست گیرند. اما بر اثر گسترش ملی‌گرایی در میان ملتهای خاورمیانه و اوپک این شرکتهای بخش عمده‌ای از ذخایر مبنای خود را نیز از دست دادند. امروزه شرکتهای دولتی نفت در کشورهای اوپک بخش عظیمی از منابع نفتی جهان را در دست دارند. حتی شرکتهای خصوصی نفتی که در بسیاری از فعالیتهای کشف، حفاری و استخراج دخیل هستند اغلب تنها با قیمتها و شرایط تعیین‌شده توسط دولت‌های میزبان به نفت دسترسی دارند. اگرچه شرکتهای نفتی برای تعدیل این وضعیت دست به کار شده‌اند و به دنبال کسب امتیازاتی انحصاری که به آنها قابلیت انعطاف و سودآوری بیشتری را می‌دهد هستند. (*Ibid*)

شرکتهای بزرگ خصوصی (اکسون موبیل و چورن تکراکو از ایالات متحده، رویال داچ شل و BP از بریتانیا و هلند، توتال فینالاف از فرانسه)، که در نتیجه ادغام شرکتهای بزرگ به وجود آمده‌اند نزدیک به ۲۹ میلیون بشکه در روز بنزین و دیگر فرآورده‌های نفتی را عرضه می‌کنند. در حالی که تولید ناشی از حوزه‌های مربوط به خود این غولها در سال ۲۰۰۱ در حدود ۱۰/۱ میلیون بشکه در روز برابر با ۳۵ درصد از حجم فروش آنها بوده است. اگرچه این شرکتهای میلیاردی دلار صرف اکتشاف حوزه‌های نفتی جدید در خارج از خاورمیانه کرده‌اند، ذخایر کشف شده توسط آنها برابر با ۴۴ میلیارد بشکه در سال ۲۰۰۱ بوده است. این رقم تنها ۴ درصد از کل نفت جهان بوده و فقط تولید نفت را برای حدود ۱۲ سال دیگر با نرخهای جاری پاسخگو می‌باشد. دیگر شرکتهای نفتی هم وضع مشابهی دارند. بنابراین خاورمیانه ثروتمند نفتی، بویژه عراق، همچنان نقش کلیدی در آینده صنعت نفت خواهد داشت. (*Ibid*)

عراق برای بازسازی و توسعه صنعت نفت خود نیازمند سرمایه‌گذاری گسترده خارجی است. بنابراین برای شرکتهای علاقه‌مند نفتی، عراق یک ثروت بادآورده عظیم به شمار می‌رود.

اگر رژیم جدید عراق زیرپای کمپانی‌های نفتی برای برگشتن فرش قرمز پهن کند، این امکان وجود دارد که یک موج وسیع از ضدملی سازی بتواند در صنعت نفت به راه افتد و تغییرات تاریخی سالهای اول دهه ۱۹۷۰ را معکوس سازد. (*Ibid*)

بر اثر فشارهای یک دهه تحریم، رژیم فعلی این علامت را داده که حاضر است شرایط مطلوبی را برای شرکتهای خارجی فراهم سازد. چنین دعوتی از سوی بغداد با تغییرات بزرگتری که در جریان است که طبق آن تعدادی از کشورهای درحال توسعه تولیدکننده نفت، درحال بازکردن صنایع نفت خود بر روی سرمایه‌گذاران مستقیم خارجی هستند، همخوانی دارد. (Ibid)

واقعیت آن است که با سرنگون ساختن رژیم عراق، آمریکا ظرفیتهای نفتی عراق را برای استخراج بر روی کمپانیهای بخش خصوصی ایالات متحده خواهد گشود. کمپانیهای نفتی آمریکایی نیز تمایلات خود را برای حضور در این صحنه آشکار ساخته‌اند. در گذشته سیاست خارجی آمریکا اقدامات زیادی برای تولیدکننده‌های عمده نفتی آمریکا انجام نداده‌است. تحریمهای ایالات متحده علیه ایران و لیبی مانع دستیابی کمپانیهای آمریکایی به این بازارها شده‌است، در حالی که کمپانیهای اروپایی و سایرین در سرمایه‌گذاری در کشورهای ثروتمند نفتی آزادانه عمل کرده‌اند. بنابراین حضور گسترده آنها در شرایط جدید در عراق می‌تواند گذشته را نیز جبران کند.

برخی شرکتهای نفتی اروپایی و آسیایی در سالهای اخیر معاملات را با عراق امضا کرده‌اند که اگر به نتیجه برسد، آنها به حداقل ۵۰ میلیارد بشکه نفت و یک پتانسیل تولید ۴ تا ۵ میلیون بشکه‌ای در روز دست خواهد یافت (تخمین دیگری می‌گوید که شرکتهای روسی به تنهایی قراردادهایی را امضا کرده‌اند که ۷۰ میلیارد بشکه نفت را شامل می‌شود). به علاوه تعدادی از قراردادهای برای اکتشاف در صحرای غربی امضا شده‌اند. شرکتهای روسی، چینی و فرانسوی به‌طور خاص، سعی در آن داشته‌اند که به محض برطرف شدن تحریمهای سازمان ملل خود را در وضعیت توسعه میداین جدید نفتی و بازسازی میداین موجود قرار دهند. (Ibid)

در ورای مباحث مربوط به "جریان آزاد" نفت خلیج فارس، انگیزه‌های دیگری وجود دارد. با تبعیت از توصیه‌های گزارش گروه ویژه، دولت بوش در آرزوی افزایش سرمایه‌گذاری بین‌المللی (و در واقع سرمایه‌گذاری ایالات متحده) در میداین نفتی توسعه نیافته عراق است. وال استریت ژورنال در گزارشی (در شانزدهم ژانویه ۲۰۰۳) آورده‌است که مقامات کاخ سفید، وزارت کشور و وزارت دفاع ایالات متحده به صورت غیررسمی با هیئت رئیسه‌های پنج شرکت بزرگ نفتی جهان برای طرح‌ریزی توسعه تولید نفت پس از جنگ در عراق ملاقات کرده‌اند. لازم است اشاره کنیم که صدام امتیازاتی انحصاری در

اکتشاف را (که بر اثر تحریمهای سازمان ملل غیرفعال باقی ماند) به فرانسه، چین، روسیه، برزیل، ایتالیا و مالزی پیشنهاد کرده بود. اکنون با تغییر رژیم بغداد این احتمال وجود دارد که امتیازات مذکور ملغی شوند. اگرچه گزارش صریحی وجود دارد که ایالات متحده به فرانسه، روسیه و چین سهمی از نفت عراق پس از جنگ را به عنوان ابزاری برای کسب حمایت آنها در شورای امنیت پیشنهاد داده بود. (Scott, 2003, html)

در خلیج فارس و مناطق همجوار دسترسی به نفت معمولاً از طریق حضور گسترده نظامی ایالات متحده تأمین شده است. از پاکستان تا آسیای مرکزی تا ففقا از شرق مدیترانه تا شاخ آفریقا، یک شبکه دفاعی از امکانات نظامی ایالات متحده تحت عنوان مبارزه با تروریسم شکل گرفته است. اگرچه حضور نظامی ایالات متحده صرفاً برای نفت نیست، نفت یک دلیل کلیدی برای آن است. در سال ۱۹۹۹ ژنرال آنتونی سی. زینی^(۱)، رئیس فرماندهی مرکزی وقت ایالات متحده در کمیته نظامی سنا تصدیق کرد که منطقه خلیج فارس برای ایالات متحده یک "دلبستگی" است و آمریکا می باید در دسترسی به منابع این منطقه آزاد باشد. (Renner, 2003, 5)

استنباط عمومی از انگیزه ایالات متحده در جنگ سلطه

استنباط عمومی آن است که ایالات متحده قصد تصاحب نفت عراق را دارد. باور عمومی در عراق بر این است که جنگ صرفاً برای نفت بود. تقریباً در اردن و در جهان عرب نیز اعتقاد مردم چنین است. (Steele, 2003, html)

انگیزه دیگر آمریکا از نظر افکار عمومی این است که واشنگتن در پی تقویت رژیم اشغالگر صهیونیستی است. مطابق این نظریه، ایالات متحده به منظور تثبیت دولت صهیونیستی، به عنوان یک قدرت برتر منطقه، در پی تجزیه عراق و سپس عربستان سعودی می باشد. برخی نیز با استناد به تعبیر دونالد رامسفلد در خصوص ایران و سوریه هدف از جنگ بر علیه عراق را ترسانیدن همسایگان آن می دانند. (Ibid)

در اینکه نفت هدف جنگ بوده است همه اعراب متفق هستند. اما در این که برای این هدف آمریکا نیازمند ماندن در عراق است اتفاق نظر وجود ندارد. در واقع مقاومت های مردمی در عراق، شبیه آنچه در انتفاضه فلسطین می گذرد، اجازه حضور در عراق را به آمریکا نخواهد داد. لذا در نظر برخی، واشنگتن تنها در پی داشتن پایگاه نظامی در عراق

به منظور در دست داشتن کنترل نفت است. (Ibid)

بسیاری از اعراب اشغال عراق را یک نقطه برگشت تاریخی استعمارنو تعریف می‌کنند که می‌تواند اثرات عمیقی بر روحیه ملل عرب داشته باشد. (Ibid)

ایالات متحده در گذشته خاورمیانه چندین کودتای براندازی برای سرنگونی رژیمهای مصر، ایران و خود عراق به راه انداخته است. این کشور از بحرانهایی نظیر جنگ اول خلیج فارس برای به دست آوردن پایگاههای موقت و دائمی ساختن آنها بهره جسته است. اما این اولین بار بود که ایالات متحده یک ارتش عظیم را برای سرنگونی یک دولت عربی اعزام کرد. حتی در طول دو قرن از استیلای^(۱) ایالات متحده در آمریکای لاتین، واشنگتن هرگز جرأت یک تاخت و تاز تمام عیار برای برانداختن یک حکومت، در یک کشور بزرگ این منطقه را نداشته است. مداخله این کشور در کارائیب و آمریکای مرکزی از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۰ نیز تنها در برابر معارضین ضعیف در کشورهای کوچک بوده است. (Ibid)

در اروپا نیز این استنباط وجود دارد که عملیات نظامی آمریکا علیه عراق از مسئله نفت سرچشمه گرفته و به واقع، در کنار حمایت از رژیم اشغالگر قدس و نیز ایجاد ثبات عمومی در منطقه، نفت از جایگاه خاصی در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه برخوردار است.

به هرحال در افکار عمومی، منافع آمریکا در عراق به نفوذ عراق به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و نیز نقش آن به عنوان یک تولیدکننده عمده نفت گره خورده است. بنابراین عملیات نظامی اخیر ایالات متحده علیه عراق (و اشغال کنونی این کشور) ارتباط مستقیم و روشن با نفت دارد. (Marcel & Mitchell, 2003, 2)

اهداف پنهانی آمریکا از تصاحب نفت عراق

از زمانی که ایالات متحده برای جنگ با عراق آماده می‌شد، مقامات کاخ سفید بر انکار نفت به عنوان دلیل حمله به عراق پای می‌فشردند. رونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا با تأکید اعلام داشت که جنگ ربطی به نفت ندارد. تونی بلر، نخست وزیر انگلستان نیز بر این موضوع تصریح می‌کرد و به جای آن از برنامه‌های غیرمشروع تسلیحاتی عراق، تلاش عراق برای پنهان کردن آن تسلیحات از بازرسی و ارتباط آن کشور با گروههای تروریستی نام می‌برد. با این وجود، اسناد داخلی و منتشر نشده حاکی از آن هستند که رهبران این دو

کشور در ادعای خود صادق نبوده‌اند و نفت یک دلیل اساسی ایالات متحده برای حمله به عراق بوده‌است. اکنون بسیاری از کارشناسان بر این باورند که جنگ واشنگتن در برابر عراق، با هدف کنترل نفت خلیج فارس صورت می‌گیرد. (Scott, 2003, html)

همچنین، هدف تفوق بر نفت عراق باهدف دیگر آمریکا در دفاع از دلار گره خورده‌است. در واقع قدرت کنونی دلار آمریکا ناشی از التزام عملی اوپک در فروش نفت این سازمان به دلار ایالات متحده می‌باشد، التزامی که در ابتدا از طریق یک توافق پنهانی میان عربستان سعودی و ایالات متحده شکل گرفته است. در حال حاضر، این التزام از طریق تمایل برخی کشورهای اوپک به فروش نفت در مقابل یورو مورد تهدید قرار گرفته است. (Ibid)

اهداف داخلی بیان شده ایالات متحده در خصوص تأمین جریان نفت از خاورمیانه

در اوایل آوریل ۱۹۹۷ مؤسسه سیاست عمومی در دانشگاه رایس در گزارشی از جیمز بیکر^(۱) به مسئله "امنیت انرژی" برای ایالات متحده از کسری عرضه نفت در مقابل تقاضای جهانی آن روز به روز بیشتر مورد تهدید است. در این گزارش به عراق و ایران به عنوان تهدید جریان آزاد نفت به خارج از خاورمیانه اشاره شده‌است. این گزارش نتیجه می‌گیرد که صدام همچنان یک تهدید برای امنیت خاورمیانه است و هنوز توان انجام عملیات نظامی در خارج از مرزهای خود را دارد. (Scott, 2003, html)

همچنین در گزارش دیگری با عنوان "چالشهای استراتژیک سیاست انرژی در قرن ۲۱" نتیجه‌گیری شده‌است که ایالات متحده اسیر معمای انرژی خود باقی می‌ماند. عراق یک نقش بی‌ثبات‌کننده در جریان نفت به بازارهای جهانی از خاورمیانه خواهد داشت. صدام همچنین نشان داده‌است که خواهان تهدید به استفاده از سلاحهای نفت و استفاده از عرضه نفت خود برای اداره بازارهای نفت است. بنابراین ایالات متحده می‌باید به یک سیاست تجدیدنظر شده فوری در خصوص عراق شامل اقدامات نظامی، اقتصادی و سیاسی - دیپلماتیک روی آورد. (Ibid)

از طرف دیگر، در "طرح ملی انرژی" (حاصل نشست گروه ویژه و منتشره توسط چنی معاون رئیس جمهور آمریکا) به روشنی از خلیج فارس به عنوان کانون اصلی سیاست انرژی بین‌المللی ایالات متحده نام برده شده‌است. این طرح، موافق با گزارش

1- James A. Baker

بیکر^(۱) تصریح دارد که ایالات متحده به طور فزاینده‌ای به واردات نفت وابسته خواهد شد و دسترسی به منابع جدید عرضه نفت الزامی است. (Ibid)

نقطه نظر اخیر بعد به صورتی بی‌پرده توسط کوردسمن^(۲) تحلیلگر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی واشنگتن مطرح شد. از نظر او ایالات متحده بدون توجه به خواست جهانی اقدام به جنگ خواهد کرد، چرا که صدام در مرکز ناحیه‌ای نشسته است که بیش از ۶۰ درصد همه نفت جهان در آن است. (Ibid)

افزایش جریان نفت خاورمیانه و حاکمیت ایالات متحده بر منطقه

ذخیره نفت کشف شده عراق حدود ۱۱۳ میلیارد بشکه (یازده درصد از کل نفت جهان) و عراق دومین کشور نفت‌خیز پس از عربستان سعودی است. کل ذخایر عراق را تا ۲۵۰ میلیارد بشکه هم تخمین می‌زنند که همه این ذخایر به آسانی و با هزینه پایین قابل استخراج است. بنابراین افزایش تولید نفت عراق می‌تواند فشار بازار بر کشورهای واردکننده نفت مانند ایالات متحده را کاهش دهد. همچنین آن کشور می‌تواند قدرت اوپک را برای اثرگذاری بر بازار نفت تضعیف کند و در واقع ارزش سهمیه‌بندی اوپک را در بازارهای امروز نفت زایل سازد. (Ibid)

اما ایالات متحده تنها علاقه‌مند به نفت عراق نیست، بلکه به دنبال حفظ حاکمیت سیاسی خود بر همه کشورهای تولیدکننده نفت منطقه است. اظهارات کولین پاول در کمیته روابط خارجی سنا بر این هدف صحنه گذاشته‌است. وی اعلام داشت که «موفقیت در جنگ با عراق می‌تواند به‌طور اساسی موجبات تغییر شکل منطقه را در جهت ارتقای منافع ایالات متحده فراهم سازد.» فشارهای ایالات متحده بر ایران و عربستان نیز حاکی از آن است که آمریکا خواهان حاکمیت قدرت نظامی بر منطقه است. (Ibid)

هدف آمریکا در حفظ برتری دلار در بازارهای جهانی نفت

حاکمیت بر نفت خلیج فارس خود به مفهوم حفظ برتری دلار بر اقتصاد جهانی است. بر اساس استراتژیهای بیان شده ایالات متحده، این کشور به کمتر از این رضایت نخواهد داد. ارزش فعلی دلار آمریکا که بر اساس معیارهای اقتصادی، از جمله کسریهای ممتد تراز تجاری و نیز کسریهای بودجه ایالات متحده می‌باید مرتب کاهش یابد، از طریق

1- Baker

2- Antony H. Cordesman

مجموعه‌ای از ترتیبات سیاسی حفظ شده‌است. یکی از مهمترین این ترتیبات آن است که همه فروش دلاری نفت در سالهای دهه ۱۹۷۰ از طریق یک موافقت پنهانی میان ایالات متحده و عربستان سعودی، قبل از اینکه رابطه دو کشور بر اثر مسئله رژیم اشغالگر قدس و دیگر پیش‌آمدها به سردی گراید، مورد تضمین قرار گرفت. دلیل اصلی این که چرا دلار بیش از یک کاغذ سبز ارزش دارد، در واقع آن است که همه کشورهای دنیا آن را برای خریدهای خود، که عمده آن نفت است نیاز دارند. این نیازها بانکهای مرکزی کشورها را وادار به نگهداری ذخایر دلاری برای حمایت از پول خود می‌سازد. این ذخایر، آنگاه که برای سرمایه‌گذاری به آمریکا برمی‌گردند، به حفظ سطح جاری بالای بازارهای اوراق قرضه ایالات متحده مدد می‌رسانند. (Ibid)

مطابق نظر برخی تحلیلگران، تجارت جهانی اکنون به بازاری تبدیل شده‌است که در آن ایالات متحده دلار تولید کرده و بقیه جهان چیزهای دیگری که دلار می‌تواند آنها را بخرد تولید می‌کنند. اقتصادهای بهم مرتبط جهانی به جای آنکه مبتنی بر مزیت نسبی خود تجارت کنند، اکنون در یک رقابت صادراتی تلاش دارند تا دلارهای موردنیاز را برای پاسخ دادن به قرضه‌های خارجی دلاری خود و نیز برای انباشت ذخایر دلاری به منظور حفظ ارزش پول خود جمع‌آوری کنند. در واقع، ترس از حملات سودگرانه بازیگران در بازار ارز به پول کشورها، بانکهای مرکزی را وامی‌دارد تا به میزان پولهای درگردش خود ذخایر دلاری نگهداری کنند. هرچه فشار بازار بر کاهش ارزش یک پول خاص بیشتر باشد، ذخایر دلاری بانک مرکزی مربوطه نیز باید بیشتر شود. این عملیات خود از طرفی موجب تقویت دلار می‌شود و از طرف دیگر بانکهای مرکزی را برای کسب و نگهداری ذخایر دلاری بیشتر و در نتیجه تقویت بیشتر دلار تحت فشار قرار می‌دهد. این پدیده که استیلای دلار لقب گرفته از این زمینه در جغرافیای سیاسی نشأت می‌گیرد که کالاهای مهم جهانی و عمدتاً نفت به دلار قیمت‌گذاری می‌شود. همه دلار را قبول دارند، زیرا با دلار می‌شود نفت خرید. بازیافت دلارهای نفتی را در واقع می‌توان مانند بهایی تلقی کرد که ایالات متحده از کشورهای تولیدکننده نفت برای تحمل کارتل صادرکنندگان نفت از سال ۱۹۷۳ تا به حال اخذ کرده‌است. (Ibid)

در نهایت به‌طور طبیعی ذخایر دلاری باید در داراییهای ایالات متحده سرمایه‌گذاری شوند. این یک مازاد حساب سرمایه را برای اقتصاد آمریکا ایجاد خواهد کرد. برای اثبات تحلیل فوق کافی است که ارقام موازنه تجاری، و نیز تراز حساب مالی و سرمایه‌ای ایالات متحده را در جدول (۲) ملاحظه کنیم.

جدول ۲- تراز حساب جاری، سرمایه و مالی ایالات متحده
(ارقام به میلیارد دلار آمریکا)

سال	تراز حساب جاری	تراز حساب سرمایه	تراز حساب مالی	سال	تراز حساب جاری	تراز حساب سرمایه	تراز حساب مالی
۱۹۶۰	۲/۸	۰	-۱/۸	۱۹۸۲	-۵/۵	-۰/۲	-۳۱/۳
۱۹۶۱	۳/۸	۰	-۲/۸	۱۹۸۳	-۳۸/۷	۰/۲	۲۲/۳
۱۹۶۲	۳/۴	۰	-۲/۳	۱۹۸۴	-۹۴/۳	۰/۲	۷۷/۴
۱۹۶۳	۴/۴	۰	-۴/۱	۱۹۸۵	-۱۱۸/۲	۰/۳	۱۰۱/۴
۱۹۶۴	۶/۸	۰	-۵/۹	۱۹۸۶	-۱۴۷/۲	۰/۳	۱۱۸/۳
۱۹۶۵	۵/۴	۰	-۵	۱۹۸۷	-۱۰۶/۷	۰/۳	۱۶۹/۳
۱۹۶۶	۳	۰	-۳/۷	۱۹۸۸	-۱۲۱/۲	۰/۴	۱۳۹/۹
۱۹۶۷	۲/۶	۰	-۲/۴	۱۹۸۹	-۹۹/۵	۰/۴	۴۹/۵
۱۹۶۸	۰/۶	۰	-۱	۱۹۹۰	-۷۹	-۶/۵	۶۰/۳
۱۹۶۹	۰/۴	۰	۱/۱	۱۹۹۱	۳/۷	-۴/۵	۴۶/۴
۱۹۷۰	۲/۳	۰	-۲/۱	۱۹۹۲	-۴۸	-۰/۶	۹۶/۳
۱۹۷۱	-۱/۴	۰	۱۱/۲	۱۹۹۳	-۸۲	-۱/۳	۸۱/۵
۱۹۷۲	-۵/۸	۰	۷/۷	۱۹۹۴	-۱۱۷/۷	-۱/۷	۱۲۹/۹
۱۹۷۳	۷/۱	۰	-۴/۵	۱۹۹۵	-۱۰۵/۲	-۰/۹	۸۶/۲
۱۹۷۴	۲	۰	۰/۶	۱۹۹۶	-۱۱۷/۲	-۰/۷	۱۳۷/۲
۱۹۷۵	۱۸/۱	۰	-۲۲/۵	۱۹۹۷	-۱۲۷/۷	-۱	۲۱۹/۲
۱۹۷۶	۴/۳	۰	-۱۳/۳	۱۹۹۸	-۲۰۴/۷	-۰/۷	۷۵/۷
۱۹۷۷	-۱۴/۳	۰	۱۸/۴	۱۹۹۹	-۲۹۰/۸	-۴/۹	۲۳۶/۶
۱۹۷۸	-۱۵/۱	۰	۵/۹	۲۰۰۰	-۴۱۱/۵	-۰/۸	۴۵۶/۳
۱۹۷۹	-۰/۳	۰	-۲۴/۱	۲۰۰۱	-۳۹۳/۷	-۱/۱	۴۱۵/۶
۱۹۸۰	۲/۳	۰	-۲۳/۲	۲۰۰۲	-۴۸۰/۹	-۱/۳	۵۲۸
۱۹۸۱	۵	۰	-۲۶/۸	جمع	-۳۲۰ ۲/۳	-۲۳/۵	۳۱۱۵/۷

مأخذ : <http://www.bea.doc.gov/bea/di/home/bop.htm>

به‌طور خلاصه اقتصاد آمریکا امروزه برای حفظ سطح مقبولی از رشد و نیز مصرف داخلی به واردات ارزان وابسته است. به دلیل این وابستگی، کسری تجاری آمریکا و روند افزایش کسری، هشداردهنده شده‌است. برای پرداخت در مقابل این واردات آمریکا روزانه مجبور است حدود ۱/۵ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان خارجی جذب کند. این بدان معنی است که سرمایه خارجی به‌طور روزافزونی برای حفظ ثبات اقتصادی در ایالات متحده اهمیت اساسی پیدا می‌کند. اما سرمایه خارجی شامل سرمایه‌های بخش خصوصی و سرمایه رسمی دولتها می‌باشد. آنچه اکنون دیده می‌شود این است که سرمایه‌گذاران خصوصی خارجی روز به روز نسبت به سرمایه‌گذاری در ایالات متحده بی‌رغبت می‌شوند. در نتیجه برای پر کردن شکاف آنچه آمریکا برای قرض گرفتن نیاز دارد و آنچه سرمایه‌گذاران خصوصی مایل اند وام دهند، بانکهای مرکزی خارجی (همتایان فدرال رزرو) تلاش کرده‌اند. در نتیجه این روند ملاحظه می‌کنیم که دولتهای خارجی با بدهی مالی در حال رشد ایالات متحده مواجه هستند. در واقع هم‌اکنون آنها بیش از خود فدرال رزرو، اوراق قرضه خزانه آمریکا را نزد خود نگه داشته‌اند. اما خواست آنها به ادامه این روند چندان روشن نیست. فشار افزایش بودجه‌های نظامی آمریکا نیز چشم‌انداز آینده را تیره‌تر ساخته است.

با انباشته‌شدن کسری تجاری ایالات متحده، بدهیهای خارجی ایالات متحده نیز انباشته شده و با سرعت بیشتری نسبت به اقتصاد رشد خواهد کرد. در طول ۱۰ سال گذشته اقتصاد آمریکا ۶۴ درصد رشد کرده‌است، درحالی که بدهیهای خارجی آمریکا ۲۵۷ درصد رشد داشته‌است. اگر این روند ادامه یابد و اگر کشورهای دنیا به قدرت بازپرداخت ایالات متحده با تردید نگاه کنند و بیش از این نخواهند به آمریکا وام بدهند پدیده‌ای رخ خواهد داد که آن را دام‌بدهی^(۱) می‌نامند (Billmon, 2003, html). در هر صورت، بدهی خالص خارجی ایالات متحده که پس از دو دهه انباشت کسریهای تجاری، در سال ۲۰۰۲ به ۲۵ درصد GDP ایالات متحده و یا در حدود ۲/۵ تریلیون دلار بالغ شود. رقمی که در ۱۵ سال قبل از آن صفر بوده‌است. در سال ۱۹۸۸ پیش از این که خالص تراز داراییهای خارجی آمریکا منفی شود، ایالات متحده یک دولت بستانکار بود، که سرمایه سنگینی در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری می‌کرد و بیش از آنچه قرض می‌گرفت، وام می‌داد. اکنون چشم‌انداز بسیار هراس‌انگیزی وجود دارد. اگر کسری تراز

تجاری ایالات متحده در حدود سطح ۴۰۰ میلیارد دلار فعلی پایدار مانده و یا بزرگتر شود، کل بدهی خارجی این کشور در طول حدود سه سال به ۳/۵ تریلیون دلار خواهد رسید، که و در طول یک دهه رقم آن بالغ بر ۵۰ درصد کل GDP آمریکا خواهد شد. به‌رغم کسری تجاری در حال رشد آمریکا تا کنون ارزش دلار بر اثر جریان ورود سرمایه از سایر کشورهای دنیا به ایالات متحده تقویت شده است (Beams, 2003. html)، اما واقعیت تجاری موجود و ضعف اساسی دلار آمریکا باعث شده است که کشورهای مختلف هر یک به نوعی در پی خروج از حوزه دلار باشند. بر همین اساس، ماهاتیر محمد، نخست وزیر مالزی، در سال ۲۰۰۲ میلادی ایده دینار طلای اسلامی را برای استفاده در معاملات میان کشورهای اسلامی، با هدف حداقل کردن برتری دلار به عنوان ابزار واسطه‌ای در معاملات پیشنهاد داد.

ج - نتیجه‌گیری

۱- جمع‌بندی

به‌رغم انکار سران و مقامات ایالات متحده، شواهد آشکار و پنهان و نیز نظر کارشناسان مسائل سیاسی در جهان، بر این است که نفت عامل اساسی در طرح‌ریزیهای واشنگتن در مسئله عراق می‌باشد. عراق از بیشترین ذخایر نفتی جهان پس از کشور عربستان سعودی برخوردار است، که به آسانی و با هزینه بسیار پایین این ذخایر قابل استحصال هستند. از یک طرف مشکل انرژی ایالات متحده در کنار وابستگی روزافزون این کشور به نفت وارداتی، جایگاه ویژه‌ای به نقش کشور عراق در استراتژی منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه داده است. از طرف دیگر مشکل حفظ استیلای دلار آمریکا در شرایط کسری تجاری پایدار این کشور که به مشکل بدهیهای انباشته خارجی ایالات متحده دامن زده است ایجاب می‌کند که بازار جهانی نفت در کنترل آمریکا قرار داشته باشد. در این صورت، سازمان اوپک عملاً امکان خروج از حوزه دلار را از دست داده و به این ترتیب همچنان می‌تواند پشتوانه محکمی برای ارزش دلار در برابر سایر ارزها (از جمله یورو) باشد و نقش مسلط خود را در پورتفوی^(۱) ذخایر ارزی کشورها حفظ نماید. در این میان منافع و علایق شرکتهای بزرگ آمریکایی نیز در بازگشت به عراق نیز تأمین خواهد شد.

۲- استنتاج

تهاجم آمریکا به عراق در نوع خود یک اتفاق مهم است، که ریشه‌یابی علل و عوامل و شناخت جوانب آن می‌تواند برای کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران از چند جهت حائز اهمیت باشد:

اول اینکه آمریکا بارها ایران را مورد تهدید قرار داده‌است؛

دوم اینکه ایران همسایه و هم‌مرز با عراق است؛

سوم آنکه ایران یک کشور وابسته به نفت و متأثر از نوسانات قیمت آن است. با توجه

به این عوامل پیشنهادات زیر می‌باید مورد توجه قرار گیرند:

۱- اقدامات آمریکا برای تثبیت موقعیت خود در عراق در تضاد استراتژیک با منافع

جمهوری اسلامی ایران است، بنابراین اقدامات دیپلماسی فعال و بازدارنده در این

رابطه ضروری است.

۲- جمهوری اسلامی ایران یک کشور نفتی و عضو اوپک است. انسجام هر چه بیشتر

این سازمان می‌باید از جمله اهداف اساسی برای دیپلماسی ایران باشد.

۳- تلاش کشورهای عضو اوپک برای خروج از حوزه دلار و نیز اقدامات عملی این

کشورها برای کاهش ذخایر دلاری در سبد ذخیره‌های ارزی این کشورها برای

پایان بخشیدن به برتری دلار ضروری است.

English References

- 1- Danse, Arita, "The Economics of Oil Dependence", 1.14.03, available at : www.fguide.org/bulletin.oildepend
- 2- Billmon, "The Economic Limit of the Empire", June 12, 2003, available at : <http://billmon.org/archives/000233.html>
- 3- Barlet, Donald L., and Steel, James B., "The Oily Americans", Time Magazine, May 19, 2003, available at : <http://www.globalpolicy.org/security/oil/2003/0519oily.ht>
- 4- Paul, James A., "Oil in Iraq : The Heart of the Crisis", Global Policy Forum, UN Security Council, December, 2002, available at : <http://www.globalpolicy.org/security/oil/2003/0519oily.ht>
- 5- Sanford, Jonathan E., "Iraq's Economy : Past, Present, Future", Reporte for Congress, June 3, 2003, available at : www.export.gov/pdf/crs_iraq_economy
- 6- Steele, Jonathan, "The US Wants to Privatize Iraq's Oil", available at : www.commondreams.org/views03/0331_08.htm
- 7- Feld, Lowel, "Iraq Country Analysis Brief", August 20, 2003, available at : <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/iraq.html>
- 8- Renner, Michael, "Post-Saddam Iraq : Linchpin of a New Oil Order", Worldwatch Institute, Jan. 2003, available at : www.fpit.org/pdf/report_proil.pdf
- 9- Beams, Nick, "Trade Deficit Up, as US Economy Turns Down", Jan. 2003, available at : <http://www.wsws.org/archives/2003/jan2003/usec-j21.shtml.html>
- 10- Dake Scott, Peter, "Bush's Deep Reasons for War on Iraq", (5.27.2003) available at : <http://ist.Socratesberkeley.Edu>.
- 11- Earley, Ronald and Smith, Kay, "Energy Price Impacts on the U.S. Economy", (April 2001), available at : http://www.eia.doe.gov/oiaf/economy/energy_price.pdf
- 12- U.S. Department of Commerce, "Business Guide for Iraq", US Dep of Commerce Sep., 8, 2003 available at : http://www.export.gov/iraq/pdf/iraq_business_guide_current.pdf
- 13- Marcel, Valerie, Senior Research Fellow & John V. Mitchell, Associate Fellow "Iraq's Oil Tommorrow", Sustainable Development Programme Royal Institute of International Affairs, April 2003 , available at : www.cicerofoundation.org